

مبانی فقهی انقلاب اسلامی

در اندیشه امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۸۹/۱/۳۰ تأیید: ۸۹/۳/۸ سیدجواد ورعی* و علی اکبر ناصری**

چکیده

بر اساس اسناد و شواهد تاریخی، رژیم طاغوت منکرات گوناگونی را در سطح کلان و در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مرتکب گردید. این رژیم در سیاست‌های داخلی و خارجی خود، تحت تأثیر قدرتهای خارجی به ویژه ایالات متحده آمریکا قرار داشت؛ به گونه‌ای که حکومت شاه به یک حکومت وابسته و تحت سلطه تبدیل شده بود. همچنین این حکومت، ظلم‌های گوناگونی را بر ملت ایران در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تحمیل کرد. در چنین شرایطی امام خمینی علیه السلام مبارزه با اصل سلطنت را بر حسب مبانی دینی در بستر فقه اسلامی واجب می‌شمرد که بر اساس آن موفق شد رژیم پهلوی را سرنگون نموده و حکومت اسلامی را تأسیس نماید. مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه ایشان، امر به معروف و نهی از منکر، وجوب نفی سلطه اجانب و وجوب مبارزه با ظلم و اعتقاد به انفکاک‌ناپذیری دین از حکومت است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، امام خمینی، مبانی فقهی، اندیشه سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر، نفی سبیل، مبارزه با ظلم

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

** سطح سه حوزه علمیه.

مقدمه

در مورد انقلاب اسلامی ایران مطالعات گوناگون و گسترده‌ای صورت گرفته که تبیین ماهیت دینی این انقلاب، بخشی از این مطالعات است؛ هر چند این مطالعات با توجه به اهمیت آنها کافی به نظر نمی‌رسد. در تبیین ماهیت دینی انقلاب اسلامی و برای جلوگیری از تحریف مبانی آن، نیازمند مطالعه انقلاب اسلامی از منظر بنیان‌گذار آن، حضرت امام خمینی علیه السلام هستیم. نوشته حاضر با توجه به این ضرورت، به سامان رسیده و مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، موضوع این مقاله است؛ چرا که مطالعه آثار علمی و عمومی امام نشان می‌دهد. ایشان از بعد فقهی به انقلاب نگاه کرده و آن را به‌عنوان یک تکلیف، تلقی نموده است. اما قبل از ورود به بحث، بررسی چند نکته مقدماتی ضروری است:

مفهوم مبانی فقهی انقلاب اسلامی

مبنا به شالوده و پایه یک چیز گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۶۵۹). منظور از عنوان «مبانی فقهی» در این تحقیق، اصول مسلم فقهی است که انقلاب اسلامی بر اساس آن اصول پایه‌گذاری شده است. به عبارت دیگر، تکالیف کلی و قطعی‌ای که انقلاب اسلامی، مصداقی از مصادیق آن تکالیف است، مبانی فقهی انقلاب را تشکیل می‌دهد. مراد از انقلاب در این تحقیق، مفهوم سیاسی و اجتماعی آن است. بر اساس این مفهوم، انقلاب به یک تحول خشونت‌بار مردمی اطلاق می‌شود که هدف آن، تغییرات سریع و اساسی در ارزشها و باورهای مسلط و ساختارهای اجتماعی و سیاسی یک جامعه است (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۲).

در جایی، انقلاب اسلامی چنین تعریف شده است:

«انقلاب اسلامی به پدیده‌ای گفته می‌شود که به‌صورت خشونت‌بار، همراه با مشارکت مردم تحقق پذیرد و منجر به تغییر و تحول بنیادی مبتنی بر مکتب اسلام در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه گردد» (نقوی، ۱۳۸۰: ۲۰). در تعریف فوق، عنصر «خشونت‌بار» گنجانده شده که در این باره باید گفت: هر چند، استفاده از خشونت در انقلابها، چه از طرف گروه حاکم و چه از طرف انقلابیون، امری رایج است، اما در انقلاب اسلامی ایران به دلیل مبتنی‌بودن بر اندیشه اسلامی و

رعایت سلسله‌مراتب امر به معروف و نهی از منکر، شاهد کمترین خشونت‌ها از طرف انقلابیون بوده‌ایم.

انقلاب اسلامی، فارغ از جهات زمان و مکان، ویژگی‌هایی دارد؛ اگر انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نمونه عینی یک انقلاب اسلامی ملاحظه شود، تفاوت آن با سایر انقلابها، در ایدئولوژی، رهبری، اهداف و نظایر اینها آشکار می‌گردد.

رابطه دین با سیاست و انقلاب در اندیشه امام خمینی

پیوند دین و سیاست از نظر امام خمینی، پیوندی عمیق و در کلیات و جزئیات است؛ چنانکه ایشان می‌نویسد:

«اسلام، دین سیاست است؛ به تمام شؤونی که سیاست دارد. این مسأله برای هر کسی که کمترین تدبّر در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نماید آشکار می‌گردد. هر کسی را که گمان بر این است که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته و نه اسلام را» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲۱).

ادله مختلفی بر پیوند دین و سیاست اقامه شده است. از نظر امام خمینی این ادله عبارتند از: جامعیت دین (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۳)، نقش حکومت در حراست از دین (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۱)، ماهیت قوانین اسلام (همان: ۳۰)، مسائل اقتصادی اسلام (همان: ۳۱) و سیره پیامبر اسلام (همان: ۲۶).

بنابراین، انقلاب که یکی از مسائل مهم سیاست است، از نظر ایشان پیوندی عمیق با دین دارد و دارای مبانی مختلف دینی، به‌ویژه مبانی فقهی است.

انواع حکومت در اندیشه امام خمینی

حکومت از جهات مختلف به انواع گوناگونی قابل تقسیم است. آنچه در این پژوهش در پی آن هستیم، تعیین حکومت مطلوب و آرمانی امام خمینی است. برای درک این واقعیت، با توجه به آثار ایشان، حکومت را به دو نوع مطلوب و نامطلوب تقسیم نموده و به تبیین نظر ایشان در این مورد می‌پردازیم:

الف - حکومت مطلوب

حکومت مطلوب از نظر امام خمینی، حکومت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار و سپس

حکومت فقیه است.

۱- حکومت پیامبر و ائمه: نخستین حکومت مطلوب از نظر امام خمینی، حکومت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ است. ایشان در توجیه حرمت پذیرش ولایت جائر می‌نویسد: «چون سلطنت از ناحیه خداوند برای رسول‌الله و اگذار شده است و بعد از ایشان به تعیین خداوند و یا امر خداوند و تعیین رسول‌الله ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه ﷺ بعد از ایشان واگذار شده است» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۹). در واقع ایشان حکومت جور را از آن جهت نامشروع و همکاری با آن را حرام می‌داند که اذن الهی ندارد.

۲- حکومت فقیه: از نظر امام خمینی، حاکم اسلامی باید واجد دو صفت عدالت و فقاقت باشد. این نوع حکومت در عصر غیبت، فقط حکومت فقیه است: «امر ولایت (در عصر غیبت) به فقیه عادل راجع است و او کسی است که صلاحیت حکومت بر مسلمین را دارد؛ زیرا واجب است که والی، متصف به فقه و عدالت باشد» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۲۴).

حکومت مطلوب در اندیشه امام خمینی ویژگی‌هایی دارد؛ مانند حاکمیت قانون الهی (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۴)، عدالت‌محوری (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۰۹)، مردم‌مداری (همان، ج ۵: ۱۸۱) و اعتبار شرایط خاص؛ مانند عدالت و فقاقت و کفایت (سیاسی) در حاکم اسلامی (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۲۳). این ویژگی‌ها حکومت مطلوب را از حکومت نامطلوب از منظر امام، متمایز می‌سازد.

ب- حکومت نامطلوب

با ملاحظه ویژگی‌های حکومت مطلوب از نظر امام خمینی و نیز اظهار نظر ایشان راجع به برخی حکومت‌ها، به‌طور قطع می‌توان گفت که تمامی حکومت‌هایی که معیارهای مورد نظر اسلام را ندارند، از نظر ایشان نامطلوب هستند. انواع حکومت‌های رایج، به‌علت فقدان رهبری الهی و قوانین الهی، اساساً مطلوب ایشان نیست. از نظر ایشان اشکال حکومتی جهان اسلام بعد از پیامبر (به‌جز حکومت کوتاه‌مدت امام علی ﷺ و نیز حکومت امام حسن ﷺ) اعم از حکومت‌های سلطنتی و موروثی به‌لحاظ شکل و محتوا مغایر با اسلام بوده است (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۵). پس می‌توان گفت از

نظر ایشان تمامی انواع حکومت‌های رایج در بین مسلمین، به‌علت غضب مقام حکومت و خلافت (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۰) و شرک‌آمیزبودن آنها (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۴) باید تغییر یابد و بر فقهای واجدالشرائط است که در صورت موجودبودن شرایط اجتماعی لازم، به‌طور دسته‌جمعی قیام نموده، حکومت تشکیل دهند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۶۲۴).

رابطه تقیه با انقلاب

تقیه یکی از مسلمات مذهب شیعه است. این اصل، مقدمه آیاتی از قرآن کریم است (نحل: ۱۶): ۱۰۶ و آل عمران(۳): ۲۸). امامان معصوم علیهم‌السلام بر اساس قرآن و با لحاظ قلت تعداد شیعیان و قدرت خشن حاکمان، حکم به وجوب تقیه نمودند (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، باب التقیه، ح ۲، ۴، ۱۲).

با وجود اهمیت تقیه و وجوب آن، موضوعاتی مانند قتل و شرب خمر از وجوب آن استثنا شده است که در فقه به «مستثنیات تقیه» معروف است. امام خمینی مستثنیات جدیدی را نیز به آنها اضافه کرد؛ مانند ویرانی کعبه شریف و ویرانی مشاهد مشرفه (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ۱۷۲)، در معرض زوال و تغییر قرارداشتن، ضرورتی از ضروریات دین و همین‌طور اهمیت اجتماعی شخص تقیه‌کننده (همان: ۱۷۸) که همگی از موضوعات مورد اهتمام شارع مقدس هستند. از نظر ایشان در چنین مواردی، تقیه حرام است.

ملاحظه می‌شود که امام خمینی با لحاظ روح اسلام و حکمت تشریح تقیه، موارد جدیدی از مستثنیات تقیه را مطرح می‌نماید. این امر بعداً در شکل‌گیری اندیشه سیاسی ایشان، به‌خصوص در طرح اندیشه انقلاب اسلامی مؤثر واقع شد.

بررسی مبانی فقهی مرتبط با انقلاب اسلامی از منظر امام خمینی

بر اساس اندیشه سیاسی شیعه، حاکمیت، اصالتاً و بالذات از آن خداوند است. این حاکمیت از طرف خداوند به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام تفویض شده است. بر همین مبنا مشروعیت حکومت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام ناشی از تفویض خداوند به ایشان است. از این‌رو، تمامی حکومت‌هایی که ناشی از اذن الهی نباشند، مشروعیت ندارند. از آنجا که این اندیشه بر تغییر ساختار قدرت و به‌ویژه

رهبری آن تأکید دارد، به معنای انقلابی بودن این اندیشه است.

امام خمینی بر اساس نظریه امامت، تمامی حکومت‌های بعد از پیامبر ﷺ تا عصر حاضر، به جز دوره کوتاه حکومت امام علی علیه السلام را حکومت جور می‌داند و بر مشروعیت حاکمیت معصوم در عصر حضور و حاکمیت فقیه جامع‌الشرائط در عصر غیبت تأکید دارد. ایشان نظریه ولایت فقیه را بر اساس اندیشه سیاسی شیعه و الگوی امامت مطرح کرد و با استفاده از ادله مختلف، آن را برهانی ساخت (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۲۷-۶۵۴). بنابراین، از نظر ایشان تنها حکومت معصوم و فقهای جامع‌الشرائط مشروعیت دارد و سایر حکومت‌ها نامشروع و جائزند و بر فقهای جامع‌الشرائط واجب است که با ایجاد شرایط، به‌طور انفرادی و یا دسته‌جمعی تشکیل حکومت دهند (همان: ۶۲۴). بدین ترتیب اندیشه سیاسی امام خمینی بر اساس نظریه امامت و ولایت فقیه، یک اندیشه انقلابی است.

به‌لحاظ تاریخی، وقتی که شرایط مهیا نبود و حکومت شاهنشاهی هم برخی اصول را رعایت می‌کرد، ایشان اقدام انقلابی خاصی انجام نداد؛ اما در عین حال، متوجه ایجاد مقدمات، زمینه‌سازی‌ها و آگاه‌سازی عموم مردم بود تا اینکه با فراهم‌شدن تدریجی شرایط، اندیشه انقلاب اسلامی را به صراحت مطرح کرد. این اندیشه بر مبانی فقهی استوار بود که ایشان به‌عنوان یک فقیه، ضرورت انقلاب را از آنها استنباط نمود. شاید مهم‌ترین مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی، عبارت باشد از: امر به معروف و نهی از منکر، وجوب نفی سلطه اجانب و وجوب ظلم‌ستیزی که در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرند.

مبنای اول: وجوب امر به معروف و نهی از منکر

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مورد اتفاق همه فرق اسلامی است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۱). ادله مختلفی اعم از کتاب، سنت، اجماع و عقل بر وجوب آن اقامه شده است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۱: ۳۵۲-۳۵۹). این واجب، دارای شرایط و مراتبی مانند مرتبه قلبی، لسانی و یدی (اعمال قدرت) است. امام خمینی رحمته الله علیه بر اساس فقه اهل‌البیت علیهم السلام نکات تازه و نوآوری‌هایی در مورد امر به معروف و نهی از منکر داشته است که این نوآوری‌ها نقش مهمی در ارائه نظریه انقلاب اسلامی داشت. از این‌رو، به

طرح دیدگاه‌های فقهی حضرت امام در مورد امر به معروف و نهی از منکر که برخی از آنها به نوآوری‌هایی منجر شده است، خواهیم پرداخت:

۱- لزوم اقدام همگانی

امام خمینی هر چند قائل به کفایتی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، ولی معتقد است که اگر اقامه فریضه یا ازین بردن منکر، نیازمند اجتماع عده‌ای باشد، باید همان عده اقدام کنند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۴۰). بر همین مبنا در طول مبارزه بر لزوم اقدام جمعی برای سقوط رژیم شاهنشاهی تأکید می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۹۳).

۲- توسعه در مفهوم تأثیر

امام خمینی، همچون سایر فقها احتمال تأثیر را از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌داند؛ هر چند، احتمال تأثیر را دارای مفهومی موسع می‌داند. از نظر ایشان احتمال تأثیر در حدی که قابل اعتنا عندالعقلاء باشد در تعلق وجوب کافی است و صرفاً ظن به عدم تأثیر در سقوط تکلیف کفایت نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۴۴). ایشان در برخی موارد، تکرار امر و نهی را لازم می‌شمارد و آن در مواقعی است که احتمال داده شود تکرار امر و نهی اثرگذار است (همان: ۴۴۸)؛ همین‌طور اگر امر و نهی شخص و یا اشخاصی اثرگذار نبود، اما دیگران احتمال دهند که امر و نهی آنها موثر است، باید امر و نهی کنند (همان) و بالأخره از نظر ایشان، اثر فوری و دفعی لازم نیست، بلکه اگر احتمال دهد در آینده مؤثر باشد، امر و نهی واجب است (همان: ۴۴۵)، بر همین مبنا بود که هنگام طرح نظریه انقلاب اسلامی فرمود: «لازم نیست مبارزه فوراً نتیجه دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵۵).

۳- امر و نهی حاکمان

لزوم امر و نهی حاکمان، امری است که اطلاعات ادله امر به معروف و نهی از منکر بر آن دلالت دارد (ورعی، ۱۳۸۱: ۲۹۵)؛ هر چند این مصداق مهم در کلام سایر فقها کمتر مورد تأکید بوده است، اما امام خمینی آن را مورد تأکید ویژه قرار داد. یکی دیگر از مسائلی که حضرت امام در آراء فقهی خود بدان توجه نموده و آن را

مطرح کرده است، نفی سلطهٔ اجانب می‌باشد که به‌نوعی حاکمان را هدف قرار می‌دهد. از نظر ایشان اگر برخی از رؤسا و وکلا عامل اجانب گردند، وظیفهٔ مردم، اخراج و محروم‌سازی آنها از حقوق اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۲). منکرانی مانند نقض احکام اسلام، حیف و میل بیت‌المال و تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، اموری بود که امام خمینی، مبارزهٔ با آنها را وظیفهٔ مردم در قبال حاکمان می‌دانست.

۴- وظایف خاص علما و بزرگان مذهب

از نظر امام خمینی، علمای اسلام به‌ویژه بزرگان مذهب، وظایف ویژه‌ای دارند. بر این اساس، اگر بدعتی واقع شود و سکوت علمای دین، موجب هتک اسلام و ضعف عقاید مسلمین گردد یا با سکوت آنها خوف تبدیل معروف به منکر یا بالعکس برود و یا سکوت آنها موجب جرأت ارتکاب بر سایر بدعت‌ها و محرّمات شود، اظهار علم واجب است (همان: ۴۵۰). همچنین اگر سکوت، موجب هتک و انتساب علما و رؤسای مذاهب به امور ناصحیح، مانند «اعوان ظلمه» گردد، نهی از منکر، واجب است (همان).

۵- سقوط شرط عدم ضرر در موارد تهدید اصول و شعائر اسلام

عدم ضرر یا فقدان مفسده از جمله شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ لکن در برخی موارد مانند تهدید اصول و شعائر اسلامی، این شرط ساقط است (امام خمینی، ۱۳۸۵ق: ۱۷۷). حضرت امام در تحریرالوسیله پیرامون امور مهم و لزوم امر به معروف و نهی از منکر می‌نویسد: «اگر معروف و منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام دارد، مثل حفظ نفوس گروهی از مؤمنین، هتک نوامیس آنها یا نابودی آثار اسلام؛ به‌طوری که موجب ضلالت مسلمین شود، یا امحای برخی از شعائر اسلام مثل هدم بیت‌الله‌الحرام، باید ملاحظهٔ اهمیّت نمود» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۵۰).

۶- امام خمینی و مصادیق جدید امر به معروف و نهی از منکر

قبل از امام خمینی، فقها صرفاً از کلیات مباحث امر به معروف و نهی از منکر بحث می‌کردند و از ذکر مصادیق معروف و منکر خودداری می‌کردند و اگر در برخی کتابها

مصادیقی ذکر می‌شد، مصادیقی بود که جنبه فردی داشت. امام خمینی مصادیقی را مطرح کرد که با زندگی جمعی مسلمین و سعادت عمومی آنها پیوند داشت؛ منکراتی مانند بدعت در دین، سلطه اجانب، شیوع ظلم و... از نظر امام این منکرات دارای اهمیت زیادی است؛ زیرا بیشتر آنها مربوط به اصول اسلام و حیثیت اسلام و مسلمین است.

برخی از منکرات عصر پهلوی

منکرات عصر پهلوی زیاد است. در اینجا مهم‌ترین آنها که تحت عنوانهای منکرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل دسته‌بندی هستند مطرح می‌شود:

۱- سلطه اجانب

به قدرت رسیدن و برکناری رضاخان، جانشینی محمدرضا شاه و لایحه کاپیتولاسیون از جمله مواردی است که نشان‌دهنده سلطه اجانب است. امام خمینی سلطه اجانب را بزرگترین منکر می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۸۷). ایشان مفاد لایحه کاپیتولاسیون را که به نیروهای آمریکایی و افراد وابسته به آنها مصونیت قضایی می‌داد، زنجیر اسارت و سند استعمار خواند (همان، ج ۱: ۴۱۲).

۲- دوستی و هم‌پیمانی با اسرائیل

جدا از سایر ابعاد روابط ایران و اسرائیل، فقط نگاهی به روابط امنیتی و اطلاعاتی دو کشور، نشان‌دهنده روابط دوستانه دو طرف است. کنترل مخالفین اسرائیل در ایران توسط شاخه ایرانی موساد، به نام زیتون (زارع، ۱۳۸۴: ۲۳۵) و واگذاری تمام پایگاه‌های ایران در کشورهای عربی منطقه به اسرائیل (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۵۱) از جمله شواهد آن است. امام خمینی مخالفت با این روابط را قبل از ۱۵ خرداد آغاز کرده بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۷). ایشان بعدها حمایت شاه از اسرائیل را یکی از علل قیام مردم علیه شاه بیان کرد (همان، ج ۳: ۱۷۸).

۳- استبداد

فقدان مشارکت سیاسی، فقدان آزادی‌های سیاسی و شکنجه مخالفین از نشانه‌های

استبداد سلطنت پهلوی است. تعداد زندانیان سیاسی در ایران به حدی بود که در سال ۱۳۵۵ تعداد آنها صد هزار نفر تخمین زده شد (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۶). امام خمینی استبداد رژیم و فقدان آزادی را از دلایل مبارزه مردم ایران دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۴).

۴- کشتار بی‌گناهان

کشتار ۱۵ خرداد و ۱۹ دی، از نمونه‌های کشتارهای عصر پهلوی دوم است. مهم‌ترین این کشتارها، کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ بود. آمار کشته‌ها در این روز تا ۴۰۰۰ نفر ذکر شده است (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۶۳۶). یک خبرنگار اروپایی که در تهران حضور داشت، گفته است: هلی‌کوپترهای رژیم، کوهی از اجساد متلاشی شده ساختند (همان). امام خمینی در پیامی به آن مناسبت، به استقامت در مقابل رژیم اصرار ورزید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۶۱).

همچنین برخی از مهم‌ترین موارد منکرات فرهنگی این رژیم عبارتند از:

۵- نقض قوانین اسلام

لایحه تساوی حقوق زنان با مردان، لایحه کاپیتولاسیون و طرح حذف شرط رجولیت و اسلام از شرایط قضا، نمونه‌هایی از نقض قوانین اسلام در این عصر است. امام خمینی ضمن واکنش به این اقدامات ضد اسلامی رژیم، این اعمال را عامل مبارزه با حکومت و سلطنت بیان کرد: «منطق این بود: (مبارزه با رژیم)؛ [چرا] که برای اسلام، مشکلات پیدا شده است. احکام اسلام دارد از بین می‌رود، مظاهر اسلام دارد از بین می‌رود... ما مکلفیم که با آن مقابله کنیم» (همان، ج ۱۳: ۲۵۱).

۶- اسلام‌زدایی در پوشش‌های مختلف

رژیم پهلوی به شیوه‌های مختلف و در قالب‌هایی گمراه‌کننده، اقدام به اسلام‌زدایی از جامعه می‌کرد؛ از جمله این اقدامات می‌توان به جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و تغییر تاریخ اشاره کرد. در آن دوره، سلسله جشن‌هایی مانند جشن تاجگذاری، جشن‌های تولد شاهزادگان و مانند اینها برگزار می‌گردید که بزرگترین این جشن‌ها، جشن دو هزار و پانصد ساله بود. این مراسم در مهر ۱۳۵۰ با حضور مقامات عالی‌رتبه

از ۶۹ کشور جهان در تخت جمشید برگزار شد. این جشن بر اساس ناسیونالیزم باستان که خاصیت عمده آن ضدیت با دین اسلام و روحانیت بود (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۸) شکل گرفت. شاه در این جشن، نطقی ایراد کرد و در آن، ضمن فرستادن درود بر کوروش، او را الگوی خود قلمداد کرد (نجاتی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۰) و این توهین آشکار به اسلام بود. امام خمینی شرکت در آن جشن را خیانت به اسلام دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۶).

همچنین طرح تغییر تاریخ اسمی در اواخر سال ۱۳۵۴ در شورای ملی تصویب شد و از اول سال ۱۳۵۵ برای تمام ادارات دولتی الزامی گردید که بر اساس آن، سال ۱۳۵۵ هجری به سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی تبدیل می‌شد که عدد ۲۵۰۰ نشانه گذشت زمان سلطنت کوروش و عدد ۳۵، نشان‌دهنده سالهای سلطنت محمدرضا شاه بود. امام خمینی که به خاستگاه فکری اندیشه تغییر تاریخ پی‌برده بود، آن را بازی با حیثیت رسول خدا و اهانت به اسلام خواند (همان، ج ۴: ۱۶۳) و آن را تحریم کرد (همان، ج ۳: ۱۷۱).

این پروژه در قالب ترویج منکرات فرهنگی، ترویج فرهنگ غربی و سایر فرهنگ‌های بیگانه نیز پیگیری می‌شد. از میان منکرات اقتصادی رژیم پهلوی نیز می‌توان به حیف و میل بیت‌المال و هدردادن آن اشاره کرد:

۷- حیف و میل و هدردادن بیت‌المال

غصب اموال عمومی، تصرف اراضی دولتی توسط خاندان پهلوی (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۱۸) و خروج میلیاردها دلار توسط مقامات (فوران، ۱۳۷۸: ۴۶۴) از نمونه‌های حیف و میل بیت‌المال است. گفته شده است که شرکت ملی نفت، بخشی از درآمد نفت را به‌طور محرمانه به حساب شاه واریز می‌کرد. فقط در سال ۱۳۵۵ دست کم یک میلیارد دلار به حساب شخصی شاه واریز شده است (همان). امام خمینی هنگام طرح نظریه انقلاب اسلامی، حیف و میل بیت‌المال مسلمین توسط حکومت شاه و امثال او را منکر و حشتناک خواند: «این یک اکل سحت است، حرام‌خواری در مقیاس وسیع و بین‌المللی است. منکر و حشتناک و خطرناک‌ترین منکرات این است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۳). بخشی از این درآمد، صرف لذت‌جویی و تجلیل از سلطنت می‌گردید، در نتیجه

بیت‌المال به هدر می‌رفت. به‌عنوان نمونه گفته شده است که جشن ۲۵۰۰ ساله حدود دو‌ست میلیون دلار هزینه داشته است (بیل، ۱۳۷۱: ۲۵۳). امام خمینی با اشاره به فقر ملت ایران در آن مقطع تاریخی، برگزارکنندگان آن جشن را خائن خواند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۵) و وظیفه مردم را مقاومت در برابر آن دانست (همان: ۳۶۶).

امام خمینی و رعایت مراحل نهی از منکر

بدون شک، مبارزه امام خمینی با اصل سلطنت و منکرات عصر پهلوی، بر اساس قواعد امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفت. از میان مراتب سه‌گانه آن، ایشان بر مرتبه امر و نهی قلبی و لسانی تمرکز داشت. در مرتبه لسانی، دقیقاً بر اساس نظریات فقهی خود از مرحله پایین‌تر به مرحله بالاتر (الادنی فالادنی و الاسهل فالاسهل) انتقال می‌یافت. در آغاز به مراحل مبارزات امام، قبل از تبعید پرداخته می‌شود، سپس مراحل بعد از تبعید طرح می‌گردد.

الف- قبل از تبعید

با بررسی تاریخ و آثار برجای‌مانده از امام، مراحل مبارزات قبل از تبعید، از مهرماه ۱۳۴۱ تا تبعید ایشان در آبان ۱۳۴۳ به ترتیب عبارت است از:

۱- موعظه و نصیحت

در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسید. مفاد آن لایحه مانند لغو شرط اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و لغو شرط سوگند به قرآن مجید در سوگند امانت‌داری در تضاد آشکار با قوانین گذشته ایران و قوانین اسلام بود. امام خمینی همزمان با تلگراف دسته‌جمعی علمای قم، در تلگرافهای انفرادی به شاه و اسد الله علم (نخست وزیر)، هر دو را با زبان موعظه به لغو لایحه فراخواند (همان، ج ۱: ۷۸-۸۰).

۲- تهدید و هشدار

با گذشتن حدود یک ماه از تلگراف اول، امام، در تلگراف بعدی به شاه درخواست خود را با تهدید و هشدار مطرح کرد. ایشان در پایان نامه نوشت: «آقای علم را ملزم

فرمایید از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کند و از جسارتی که به ساحت قرآن کریم نموده، استغفار نماید و الا ناگزیرم در نامه‌ای سرگشاده به اعلی حضرت مطالب دیگری را تذکر دهم. از خداوند متعال استقلال مملکت اسلامی و حفظ آنها را از آشوب و انقلاب مسألت می‌نمایم» (همان: ۸۹).

امام همزمان در تلگرافی شدیدالحن به علم نیز نوشت که اگر لایحه را لغو نکنند، علمای اسلام درباره او اظهار عقیده خواهند کرد (همان: ۹۰). این تلگراف، تهدیدی آشکار برای او بود؛ زیرا ممکن بود اظهار عقیده علما به صورت تکفیر، ارتداد، بهایی بودن علم و امثال آن باشد.

۳- تشدید لحن هشدارها

حدود یک ماه بعد از لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در دی‌ماه ۱۳۴۱، شاه اصول شش‌گانه‌ای را به شمول لایحه ایجاد سپاه دانش و لایحه اصلاحی قانون انتخابات مطرح کرد. قرار بود این لایحه به فرماندوم گذاشته شود. امام خمینی آن را ترفندی دیگر برای مقابله با قوانین اسلام دانست. لذا لحن کلمات ایشان تندتر گردید. آنچه در تشدید لحن کلمات امام تأثیر داشت، توهین دولت به علمای تهران و حمله به مدرسه فیضیه بود. علاوه بر آن، شاه با صراحت و یا با کنایه به علما توهین می‌کرد؛ به طوری که آنها را ارتجاع سیاه، حیوان نجس، نفهم و قشری لقب می‌داد (روحانی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۴۳۵). بعد از برگزاری فرماندوم ششم بهمن، امام صراحتاً از رژیم، به عنوان «دستگاه جابر» و «دستگاه جبار» نام برد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۳) و از اصول شش‌گانه شاه که آن را انقلاب سفید نامیده بودند، به «انقلاب سیاه» تعبیر کرد (همان: ۱۶۷).

۴- تحریم تقیه

با ادامه اقدامات شاه و حمله به مدرسه فیضیه، امام تقیه را تحریم کرد. بعد از حادثه فیضیه، وی در پیامی خطاب به علمای تهران نوشت: «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ» (همان: ۱۷۸). بعد از حادثه فیضیه، امام خمینی با صراحت از شاه انتقاد می‌کرد. وی در عاشورای

۱۳۸۳ قمری که همزمان با سیزدهم خرداد ۱۳۴۲ بود، شاه را از جمله ریشه‌های اصلی مشکلات دانست (همان: ۲۶۴). تشدید لحن کلمات امام و تحریم تقیه، منجر به دستگیری ایشان در شب ۱۵ خرداد گردید که در ۱۶ فروردین ماه ۱۳۴۳ بعد از ده ماه آزاد شد.

۵- سلب مشروعیت از دولت و مجلس

بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس، امام خمینی، عدم مشروعیت قانون مذکور، دولت و مجلس را طی یک سخنرانی در چهارم آبان ماه ۱۳۴۳ چنین اعلام نمود: «ما این قانونی را که گذراندند - به اصطلاح خودشان - قانون نمی‌دانیم. ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم. ما این دولت را دولت نمی‌دانیم. اینها خائنند به مملکت ایران! خائنند» (همان: ۴۲۴).

در همین سخنرانی از ولایت شرعی خود در ساقط کردن وکلای مجلس از مشروعیت نیز بهره برد و فرمود: اگر وکیل هم بودند، من عزلشان کردم (همان: ۴۲۳). این سخنرانی موجب وحشت رژیم شد. از این رو، در شب سیزده آبان ایشان را دستگیر و در صبح همان روز به ترکیه تبعید کردند.

ب- بعد از تبعید

امام خمینی، بعد از تبعید، به تدریج مقابله با اصل سلطنت را مطرح کرد. این امر، ویژگی اصلی مبارزات امام بعد از تبعید است. به باور نگارنده، امام خمینی از همان آغاز شکل‌گیری اندیشه سیاسی، دارای اندیشه انقلابی بوده است. قراین و شواهد زیادی مؤید این ادعا است. نخستین نمونه آن پیام اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ بعد از سقوط رضاخان است. امام در آن پیام از همه می‌خواهد برای خدا قیام کنند و گرنه فردی بدتر از رضاخان بر ایران مسلط خواهد شد (همان: ۲۱-۲۳). مقایسه حکومت شاه با بنی‌امیه (همان: ۲۳۰)، عزم بر تصمیم خطرناک و تکلیف نهایی (همان: ۱۱۵)، نامشروع خواندن ارکان حکومت شاه و عزل وکلای آنها (همان: ۴۲۳) در دوره قبل از تبعید قراینی دیگر است. مطرح ساختن اخراج رؤسا و وکلای مجلس در برخی شرایط در تحریر الوسیله (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۲-۴۶۳) و استدلال به سیره امام حسین علیه السلام در گفتگویی با آیه الله سید محسن حکیم در آغاز ورود به نجف (روحانی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۵۲) از

دیگر فراین و شواهد است. اما اینکه امام، طرح رسمی انقلاب را تا سال ۱۳۴۸ به تأخیر انداخت، دلایل دیگری داشت؛ دلایلی مانند فقدان حمایت حوزه‌های علمیه از اندیشه انقلاب و آگاهی نداشتن عموم مردم از حکومت اسلامی. از این رو، ابتدا به زمینه‌سازی و رفع موانع اقدام کرد، آن‌گاه انقلاب اسلامی را به‌طور رسمی مطرح نمود و سپس براندازی عملی را پیش کشید.

۱- زمینه‌سازی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که زمینه‌سازی‌های امام در دو بخش متمرکز بود؛ یکی زمینه‌سازی‌هایی بود که به نهاد حوزه مربوط می‌شد؛ به گونه‌ای که به صورت «تغییر بینش سیاسی حاکم بر حوزه‌ها» خود را نشان داد و دیگری «آگاه‌سازی عموم از اسلام و حکومت اسلامی» بود.

اول- تغییر بینش سیاسی حوزه‌های علمیه

تیین رابطه دین و سیاست و طرح ولایت فقیه، از مهم‌ترین اقداماتی بود که امام خمینی در راستای اصلاح اندیشه‌های سیاسی حاکم بر حوزه‌ها انجام داد. وی قبل از تبعید با تأکید و سوگند درباره دین و سیاست گفت: «اسلام تمام آن سیاست است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۰). ایشان بعد از تبعید نیز در جمع علمای نجف گفت: «اسلام دارای احکام اجتماعی و برنامه حکومتی است» (همان، ج ۲: ۳۱).

امام خمینی سالها قبل از مبارزات عملی و سیاسی در کتابهای علمی خود، به بحث ولایت فقیه پرداخته بود. او بعد از تبعید به‌صراحت، فقها را نایب معصوم علیهم‌السلام در سیاست دانست و مردم را مکلف نمود تا در اجرای امور سیاسی با فقها مساعدت کنند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۵۹) و بعدها در نجف اشرف، طی بحث مبسوطی ولایت سیاسی فقیه را با ادله اثبات نمود.

کادرسازی از میان علما و طلاب حوزه‌های علمیه از اقدامات دیگر امام خمینی بود. این امر را از طریق پیامهای مکرر به طلاب پی‌گیری می‌کرد؛ مانند لزوم آمادگی برای به عهده‌گرفتن مصالح مسلمین (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵)، لزوم مجهزشدن برای پاسداری و خدمت به اسلام و مسلمین (همان: ۵۶)، عهده‌داری وظایف سنگین در آتیه (همان: ۴۳۹) و نظایر اینها.

دوم- آگاه‌سازی عمومی

امام خمینی برای آگاه‌سازی عمومی، هم رابطه دین و سیاست را بیان می‌کرد و هم اقدامات ضد دینی رژیم، مانند نقض قوانین اسلام، رابطه با اسرائیل و مانند اینها را به مردم گوشزد می‌کرد. همزمان با عموم مردم، دانشجویان، گروه عمده‌ای بودند که مخاطب آگاهی‌بخشی‌های امام بودند. ایشان از آنها می‌خواست که برای پیاده‌کردن حکومت اسلامی بیشتر اهتمام ورزند (همان: ۴۳۹).

۲- طرح انقلاب اسلامی

با آماده‌شدن نسبی شرایط، امام خمینی، ایده انقلاب اسلامی را در سال ۱۳۴۸ به‌طور رسمی و صریح در یک حلقه وسیع از شاگردان و یاران خود مطرح کرد. ایشان در بهمن‌ماه آن سال در ادامه درس خارج مکاسب، بحث ولایت فقیه را آغاز و در ضمن آن، انقلاب سیاسی در جهان اسلام را مطرح کرد.

۳- طرح براندازی رژیم

در آبان‌ماه سال ۱۳۵۶، فرزند ارشد امام؛ سیدمصطفی خمینی وفات کرد. به‌مناسبت فوت ایشان در شهرهای گوناگون، از جمله قم، مجالس ترحیم برگزار شد که نشان‌دهنده ارادت مردم به امام بود. در این راستا، رژیم به‌منظور تخریب شخصیت امام در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ مقاله‌ای توهین‌آمیز نسبت به امام با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات به چاپ رساند. در پی چاپ این مقاله، مردم قم در ۱۹ دی دست به قیام زدند. پس از این قیام، امام با صراحت خواستار براندازی سلطنت محمدرضا شد و تاکتیک‌ها و فنون مبارزه را مطرح کرد.

اقداماتی که امام برای براندازی سلطنت مطرح کرد، عبارت بود از قیام عمومی، اعتصابات، تحریم همکاری، تحریم اطاعت از دستگاه، درخواست تمرد از رژیم و دفاع محدود.

۳-۱- قیام عمومی

منظور از قیام عمومی در اینجا، حرکت جمعی مسالمت‌آمیز مردم با هدف سقوط نظام سلطنت است. امام خمینی، طی یک سخنرانی که به‌مناسبت قیام مردم قم ایراد

نمود، قطع ریشه سلطنت را خواستار شد (همان، ج ۳: ۱۳۰). بعد از قیام مردم قم، در پیامی که به انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا نوشت، این‌گونه خواستار سرنگونی حکومت پهلوی شد: «از رژیم غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است، تبری کنید و با کمال صراحت، مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید» (همان: ۳۲۲).

پس از قیام مردم قم، حضرت امام به مناسبت‌های گوناگون، خواستار قیام عمومی مردم شد. این درخواست، بعد از فرار شاه ادامه یافت و با تشکیل دولت موقت از مردم خواست تا حصول نتیجه نهایی از قیام دست برندارند (همان، ج ۵: ۴۲۸).

۲-۳- اعتصابات

امام خمینی در کنار سایر شیوه‌های مبارزه، بر انجام اعتصابات تأکید می‌نمود (همان، ج ۳: ۴۵۶). درست چند روز بعد از حادثه ۱۷ شهریور، اعتصابات فراگیر را مطرح کرد و وعده سقوط رژیم را به مردم داد (همان: ۴۶۳). ایشان بر اهمیت عمومی‌سازی اعتصابات، کاملاً آگاهی داشت. از این جهت، توصیه‌های ایشان برای فراگیر شدن اعتصابات در تمام دستگاه‌های دولتی، پشتیبانی از اعتصاب‌کنندگان و کمک مالی به آنان بود (همان، ج ۴: ۳۰).

۳-۳- تحریم همکاری

بر اساس فقه شیعه، پذیرش مناصب سیاسی از جانب حکومت‌های جائر و ورود در دستگاه [حکومتی] آنها حرام است (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۴۲). امام خمینی بر اساس همین مبانی فقهی، هر اقدامی را که کمک به دولت محسوب می‌شد تحریم کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۵۹). ایشان بعد از بازگشت به وطن، همکاری با دولت موقت را یک تکلیف شرعی دانست و در مقابل، همکاری با دولت بنحیث را خدمت به کفر، شرک و طاغوت خواند (همان، ج ۶: ۱۱۰).

۴-۳- تحریم اطاعت

از نظر امام خمینی علیه السلام اطاعت از شاه و دولت او حرام بود؛ زیرا دولت او یاغی و شخص او غاصب مقام حکومت بود و به نابودی مقدسات اسلام، اقدام کرده بود

(همان، ج ۵: ۹۳). به همین جهت از کارمندان دولتی می‌خواست که دستورات دولت یاغی را اطاعت نکنند (همان: ۳۳۱).

با شروع حوادث انقلاب اسلامی که نقش ارتش در مواجهه با مردم برجسته شد، امام خمینی بر تمرد ارتش از رژیم تأکید نمود. ایشان از طبقه جوان‌تر ارتش استمداد طلبید (همان، ج ۳: ۴۸۷) و از پذیرایی حکومت اسلامی در ارتش سخن گفت (همان، ج ۵: ۲۱۳).

۳-۵- طرح دفاع محدود

از نظر امام خمینی یک فقیه واجد شرایط می‌تواند در اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر، دستور قتل و جرح صادر نماید (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۵۸). لذا ایشان با اینکه دستور اقدامات مسلحانه و خشونت‌آمیز را صادر نکرد، ولی در ماه‌های منتهی به انقلاب از مردم خواست که در موقع تجاوز از خود دفاع کنند؛ یعنی هنگامی که افراد چماق‌به‌دست به جان انقلابیون افتادند، دفاع در برابر آنها را مجاز دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۲۸) و دستور قتل آنها را صادر کرد (همان: ۲۵۳).

مبنای دوم: وجوب نفی سلطه اجانب

در اسلام قوانینی که موجب تسلط بیگانگان غیر مسلمان بر مسلمانان گردد، جعل نشده است. این مسأله بر ادله مختلف فقهی مبتنی است؛ به طوری که قاعده مسلم فقهی «نفی سبیل» از این ادله استخراج شده است. آنچه کمتر به آن توجه شده است، ابعاد سیاسی قاعده است. امام خمینی، این قاعده و ادله آن را به مسائل سیاسی و حکومتی نیز کشاند. بر همین اساس، در جریان انقلاب اسلامی یکی از اهداف آن را نفی سلطه بیگانگان از ایران دانست. بدین ترتیب، وجوب نفی سلطه اجانب، دومین مبنا از مبانی فقهی انقلاب اسلامی است. از این رو، ضروری است که به قاعده نفی سبیل و ادله آن از منظر امام خمینی اشاره گردد.

امام خمینی علیه السلام قاعده نفی سبیل را به طور مفصل و جداگانه بحث نکرده است و تنها در برخی از کتابهای فقهی و سخنرانی‌ها و پیامهای خود به این قاعده و ادله آن استناد کرده است. با این وجود، توجه به دو نکته در اینجا شایسته است. این دو نکته، امام را از سایر فقها ممتاز می‌سازد.

نکته اول، برجسته‌ساختن ابعاد سیاسی قاعده مذکور است. قبل از امام، عمدتاً در روابط فردی مسلمین با کفار به قاعده نفی سبیل و ادله آن استناد می‌شد و یا حداکثر در روابط اجتماعی، اشاراتی وجود داشته است، ولی امام خمینی گستره قاعده نفی سبیل و ادله آن را علاوه بر روابط فردی مسلمین با کفار، شامل روابط اجتماعی و سیاسی نیز دانست.

نکته دوم، وجوب رفع سلطه اجانب است. قبل از امام خمینی عمدتاً از مفاد قاعده، عدم مشروعیت و بطلان روابط سلطه‌آمیز مسلمین با کفار فهمیده می‌شد، نه وجوب رفع آن روابط. فقط در برخی مثالها در بعضی از ابواب فقه، وجوب رفع سلطه غیر مسلمانان را می‌توان دید؛ مانند لزوم آزادی زوجه مسلمان از قید نکاح زوج کافر و لزوم منع کفار از مرتفع‌ساختن دیوار خانه‌هاشان، نسبت به دیوار خانه مسلمانان. اما امام خمینی خروج از سلطه کفار را نیز واجب دانست. ایشان در یک برداشت از آیه نفی سبیل نوشت: «منظور، جلب توجه نظر مسلمین است تا با هر وسیله ممکن، از سلطه کفار خارج شوند» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۷۲۵). ایشان هنگام بیان معنای انشایی برای یک حدیث نبوی که از مدارک قاعده نفی سبیل است، چنین می‌نویسد: «واجب است اسلام از سایر ادیان، برتر باشد و نباید غیر اسلام بر آن برتری یابد. برتری غیر اسلام بر اسلام حرام است» (همان: ۷۲۷).

همچنین در مورد مخالفت قرآن با سلطه بیگانگان می‌فرماید: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند؛ *لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا*» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۱۷).

بر همین مبنا در ماه‌های آخر عمر شریفشان خطاب به مسئولین جمهوری اسلامی، قطع وابستگی همه‌جانبه ایران به بیگانگان را واجب شرعی دانست (همان، ج ۲۱: ۱۵۶). به‌طور کلی تأکید امام خمینی بر مبارزه با سلطه بیگانگان و اتخاذ سیاست «نه شرقی، نه غربی» (بعد از پیروزی انقلاب) همه بر اساس قوانین اسلام و از جمله بر اساس قاعده نفی سبیل بود.

هنگامی که امام خمینی به مبارزه علیه رژیم شاه اقدام کرد، ایران فاقد استقلال حقیقی بود. برای پی‌بردن به دامنه سلطه بیگانگان بر ایران به‌طور مختصر به انواع سلطه

بیگانگان بر ایران اشاره می‌کنیم:

ابعاد مختلف سلطه بیگانگان بر ایران

الف- سلطه سیاسی

سلطه بیگانگان بر سیاست ایران از سلطنت و نخست‌وزیری تا سیاست‌های داخلی و خارجی، قابل مشاهده است. سلطنت پهلوی از اساس با کمک بیگانگان تأسیس شد. شناسایی رضاخان توسط جاسوسان انگلیس (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۹۸)، نصب او به فرماندهی نیروی قزاق توسط آبرون سایه؛ فرمانده انگلیسی (فوران: ۳۰۲)، تشویق او به کودتا (غنی، ۱۳۸۵: ۳۹۳) و به سلطنت رسیدن او به کمک عوامل انگلیس از جمله دلایل کمک بیگانگان به تأسیس سلطنت پهلوی است. با برکناری رضاخان و جانشینی محمدرضا، این وابستگی ایجاد شد و کودتای ۲۸ مرداد به آن وابستگی افزود؛ به گونه‌ای که در سالهای بعد تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، این وابستگی تشدید گردید (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۹۲). سخن ذیل که از محمدرضا پهلوی نقل شده، مؤید این مطلب است. وی در آخرین شب اقامت در ایران گفت: «این شام آخری است که در ایران می‌خوریم. واشنگتن و لندن از من خواسته‌اند که سریعاً خاک ایران را ترک کنم و فکر بازگشت به ایران را هم از سر بیرون کنم» (دبیا، ۱۳۸۰: ۳۹۲).

برای نشان‌دادن وابستگی نخست‌وزیران عصر پهلوی دوم، کافی است به وابستگی و عضویت این نخست‌وزیران به لژهای فراماسونری اشاره شود؛ زیرا تشکیلات گوناگون فراماسونری در ایران با لژهای فراماسونری بیگانه مانند فرانسه، آلمان و انگلیس پیوند داشت (مهران، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۲). این لژها و اعضای آن در خدمت منافع استعماری به ویژه انگلیس قرار گرفتند. به عنوان مثال نخست‌وزیرانی چون محمدعلی فروغی و محمد ساعد از اعضای «لژ بیداری ایرانیان» بوده‌اند (همان: ۳۴). به طور کلی با ملاحظه شرح حال نخست‌وزیران قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌توان گفت که آنها با درجات مختلف، وابسته به انگلیس بوده‌اند (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۹۴).

اشغال ایران توسط متفقین، نصب محمدرضا به سلطنت، کودتای ۲۸ مرداد و نظایر اینها نشان‌دهنده سلطه بیگانگان بر سیاست‌های داخلی ایران است. توجه به دو امر، وابستگی سیاست خارجی ایران را نیز نشان می‌دهد؛ یکی عضویت در پیمانهای

منطقه‌ای و دیگری، روابط با کشورها. ایران بعد از جنگ جهانی دوم، عضویت در پیمان بغداد و سپس پیمان سنتو را پذیرفت. پیمان سنتو با عضویت ترکیه، پاکستان، انگلستان و ایران و نظارت آمریکا، شکل گرفته بود. اهداف پیمان، مقابله با خطر شوروی و در راستای منافع غرب بود.

رابطه و عدم رابطه با کشورهایی خاص، نشانه‌ای از پیروی سیاست خارجی ایران عصر پهلوی از سیاست خارجی غرب است. به‌عنوان مثال ایران از به‌رسمیت‌شناختن چین کمونیست تا ۲۰ سال خودداری کرد و زمانی آن را به‌رسمیت شناخت که جرج بوش، سفیر آمریکا در سازمان ملل از طرف دولت آمریکا به ایران، چراغ سبز نشان داد (مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

ب- سلطه فرهنگی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ترویج فرهنگ غرب، بیش از گذشته مورد توجه واقع شد. رسانه‌های عمومی به‌ویژه تلویزیون از ابزارهای ترویج فرهنگی غرب بود. تلویزیون ایران فیلم‌هایی را نمایش می‌داد که محتوای آنها عشق‌بازی و لودگی غربیان و مانند اینها بود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۸۴). درآمدهای نفتی در اختیار سازمانهای فرهنگی و هنری قرار می‌گرفت تا فعالیت‌هایشان را به‌منظور ترویج فرهنگ و هنر غرب توسعه دهند (صمیمی، ۱۳۷۴: ۱۸۸).

از مصادیق دیگر سلطه فرهنگی، توجه به جریان بهائیت در این رژیم است. فرقه بهائیت که مرکز آن، موسوم به «بیت‌العدل» در اسرائیل است، یک فرقه کاملاً انحرافی از اسلام است. از این جهت، بهائیان بیگانه دینی هستند. سلطه فرهنگی بهائیت از دو راه قابل شناسایی است؛ یکی افزایش جمعیت بهائیان و دیگری احراز مناصب سیاسی و فرهنگی توسط آنها. بر اساس برخی گزارشها جمعیت بهائی‌ها در زمانی که عبدالکریم ایادی وارد دربار شد، به سه برابر رسید (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۰۳). اعضای این فرقه، مناصب سیاسی و فرهنگی گوناگون را به‌دست گرفتند. به‌عنوان نمونه، امیرعباس هویدا که از خانواده‌ای باسابقه بهایی بود، حدود ۱۳ سال نخست‌وزیر بود. در زمان نخست‌وزیری او بهائیت گسترش یافت (دیبا، ۱۳۸۰: ۳۰۶).

ج- سلطه اقتصادی

۱- قرارداد کنسرسیوم نفت

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، قرارداد کنسرسیوم نفت بین ایران و هیأتی از شرکت‌های عمدتاً انگلیسی و آمریکایی امضا شد. تقسیم سود نفت بر مبنای ۵۰ - ۵۰، پرداخت ۲۵ میلیون پوند غرامت به شرکت انگلیس و باقی ماندن امتیاز نفت به مدت ۲۵ سال در دست کنسرسیوم از مفاد این قرارداد بود. همچنین قرارداد مذکور سه دوره پنج‌ساله قابل تمدید بود (فوران ۱۳۸۵: ۴۶۴) که اختیار تمدید هم با کنسرسیوم بود و ایران، ملزم به پذیرش آن بود (نجاتی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۳).

۲- اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی بر اساس مطالعات کارشناسان آمریکایی بر ایران تحمیل شد. آمریکا به منظور اجرای اصلاحات ارضی، علی‌امینی را به‌عنوان نخست‌وزیر به شاه پیشنهاد و تحمیل کرد. برخی از نویسندگان به اهداف اقتصادی آمریکا توجه کرده‌اند و از تبدیل ایران به بازار کالای غربی و آمریکایی سخن گفته‌اند (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، پیروی ایران از اهداف سیاسی آمریکا در اجرای اصلاحات ارضی است.

۳- سرمایه‌گذاری ناعادلانه خارجی

قانون سرمایه‌گذاری خارجی مصوب سال ۱۳۳۴، امتیازاتی را برای سرمایه‌گذار خارجی قائل شد (همان: ۳۶۴). با تصویب این قانون از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ حدود صد میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در ایران انجام شد. حدود نیمی از این سرمایه‌ها به هفت شرکت آمریکایی تعلق داشت. این شرکت‌ها از مصونیت اقتصادی در بازار ایران بهره‌مند بودند (همان: ۳۶۷-۳۶۸).

د- سلطه نظامی و امنیتی

دامنه سلطه نظامی و امنیتی بیگانگان بر ایران از طریق عضویت ایران در پیمانهای امنیتی منطقه‌ای، دکترین نیکسون - کسینجر، خرید جنگ‌افزار و اشراف اطلاعاتی

بیگانگان، قابل فهم است. پیمانهای امنیتی منطقه‌ای و نقش تبعی ایران در آنها از مواردی است که در سلطه نظامی و امنیتی قابل طرح و بررسی است. همان‌طوری که در بحث سلطه سیاسی توضیح داده شد، ایران هر چند در پیمانهای بغداد و ستو عضویت یافت؛ اما در آن پیمانها، یک نقش تبعی و انفعالی داشت؛ به گونه‌ای که به منافع ایالات متحده و بلوک غرب پیوند خورد و سلطه بیگانگان به نوعی دیگر و گسترده‌تر تداوم یافت.

سیاست دو ستونه و نقش ژاندارمی منطقه نیز از موارد قابل طرح در این زمینه است. دکترین نیکسون و هنری کسینجر همزمان با درگیر بودن آمریکا در جنگ ویتنام و اعلام بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از شرق کانال سوئز تا سال ۱۹۷۱ مطرح شد. بر اساس این دکترین، نقشی را که ایران به عهده داشت در قالب سیاست موسوم به سیاست «دو ستونه» معین شد. طبق آن، ایران و عربستان دو ستون سیاست آمریکا در منطقه را تشکیل می‌دادند. هنری کسینجر گفته است در شرایطی که آمریکا درگیر جنگ ویتنام بود، ایران اهداف منطقه‌ای آمریکا را تأمین کرد (صدیقی، ۱۳۷۸: ۵۶). اعزام نیروهای ایرانی به عمان در سال ۱۹۷۳ و کمک ایران به ویتنام جنوبی، بر اساس سیاست دو ستونه و به توصیه واشنگتن بود (نجاتی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۳۲). بدین ترتیب، ایران به یک کشورحافظ منافع غرب یا به عبارتی، ژاندارم منطقه‌ای آمریکا تبدیل شد.

بر اساس سیاست دو ستونه، ایران صاحب انواع جنگ‌افزارها شد. پرداخت میلیاردها دلار از بابت قیمت اسلحه و حضور ۳۷ هزار مستشار آمریکایی و افراد وابسته با حقوق ۹ هزار دلار در ماه (فوران، ۱۳۸۵: ۵۱۲) از عواقب خرید جنگ‌افزارها بود. وابستگی نیروهای نظامی ایران، پیامد دیگر آن بود؛ به طوری که یک تیپ نوپدید در ارتش ایجاد شد که کاملاً طرفدار آمریکا بود (فردوست، ۱۳۷۰: ۲۸۸). بدین طریق خرید جنگ‌افزارها به تشدید وابستگی ایران انجامید.

سلطه اطلاعاتی بیگانگان بر ایران عصر پهلوی نیز تا حدی بود که در سال ۱۳۵۲، ایران مقر سیا در خاورمیانه گردید (فوران، ۱۳۸۵: ۵۱۱). همین‌طور سازمان موساد، فعال‌ترین سرویس اطلاعاتی در ایران بود (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۵۱).

موضع‌گیری امام خمینی در نفی سلطه بیگانگان

امام خمینی در طول مبارزات، یکی از دلایل مبارزه را رفع انواع سلطه بیگانگان بیان

می‌کرد. در ادامه، لزوم نفی ابعاد گوناگون سلطه بیگانگان از نظر وی را مرور می‌کنیم. امام خمینی از مجموع هیأت حاکمه پهلوی، اعم از شاه، درباریان و نخست‌وزیران، به‌عنوان «ایادی بیگانگان» نام می‌برد. سلطنت پهلوی از نظر امام خمینی از اساس، وابسته به بیگانه بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۰۷). از این رو، تداوم سلطنت پهلوی، تداوم سلطه بیگانگان نیز بود. از این جهت، ایشان فرار شاه از ایران را طلیعه خلع سلطه اجانب دانست (همان، ج ۵: ۴۸۴). امام خمینی هدف اولیه مبارزات را استقلال کشور، قطع ایادی اجانب و سلطه خارجی و بیرون‌راندن استعمارگران از ایران بیان می‌کرد. (همان، ج ۳: ۴۶۸).

بخش مهمی از مبارزات امام خمینی، مبارزه با سلطه فرهنگی غرب بود. سلطنت پهلوی از نظر ایشان، ایران را کاملاً به غرب وابسته ساخته بود. یکی از این وابستگی‌ها، وابستگی فرهنگی بود (همان، ج ۴: ۲۷). وی یکی از علل قیام مردم ایران علیه شاه را وابستگی فرهنگی می‌دانست (همان: ۵۲۳). ایشان با بهائیت به مبارزه برخاست و در موقعیت‌های گوناگون خطر بهائیت را یادآوری کرد. به‌عنوان مثال، حذف شرط اسلام در مورد انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان را به‌منظور استیلاي غیر مسلمانان، به‌ویژه بهائیان بر امور ایران ذکر می‌کرد (همان، ج ۱: ۱۰۴). ایشان خطر نفوذ بهائیت در ادارات گوناگون را گوشزد کرد (همان: ۳۸۹) و حتی استفاده از وجوه شرعیه را برای مبارزه با ترویج بهائیت، در یک مقطع زمانی، برای برخی صادر نمود (همان، ج ۲: ۲۹۹-۳۰۰). وی نسبت به تغییر تاریخ رسمی، برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله و مانند اینها که بر اساس اندیشه ناسیونالیزم باستان بود، واکنش‌هایی مناسب نشان داد.

امام خمینی، بارها از غارت منابع ایران به‌دست بیگانگانی چون آمریکا، انگلیس و شوروی یاد کرد (همان، ج ۲: ۴۵۱). ایشان با توجه به استثمار اقتصادی ایران از طریق سرمایه‌داران آمریکایی، در پیامی به‌مناسبت شهادت آیه‌الله سعیدی نوشت: «اینجانب اعلام می‌کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است» (همان: ۲۷۸).

امام خمینی تفاوت ایران بعد از انقلاب را با قبل از آن، در آزادی از سلطه اقتصادی بیگانگان و حرکت نکردن بر اساس برنامه شرکت‌های بین‌المللی بیان کرد (همان، ج ۴: ۳۵۹).

نخستین واکنش جدی امام خمینی در برابر سلطه نظامی نیز بعد از تصویب کاپیتولاسیون بود. ایشان ضمن یک سخنرانی مهم، سکوت در برابر این لایحه را گناه کبیره خواند (همان، ج ۱: ۴۲۰) و همزمان پیامی صادر کرد. در آن پیام که با آیه معروف «... لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء(۴): ۱۴۱) آغاز شد، لایحه کاپیتولاسیون را اقدامی ننگین و سند استعمار نامید (همان: ۴۱۱-۴۱۲). ایشان از ارتش ایران با عنوان ارتش غیر ملی، استعماری، وابسته و امثال اینها یاد می‌کند. از نظر امام خمینی، فرمانده ارتش تحت تسلط مستشاران آمریکایی، کارتر بود، نه شاه (همان، ج ۵: ۵۱).

مبنای سوم: وجوب مبارزه با ظلم

ظلم‌ستیزی، یکی از مبانی فقهی انقلاب اسلامی است. گذشته از حرمت ظلم و معاونت بر آن (انصاری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۲)، مخالفت و مبارزه با ظلم نیز واجب است. وجوب مبارزه با ظلم، یک موضوع فقهی است. با این حال، به ظلم‌ستیزی از بعد فقهی نگاه نشده است. از این رو، در این بخش از مقاله، نخست به ادله فقهی مبارزه با ظلم پرداخته، سپس نگاه امام به مقوله ظلم‌ستیزی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- ادله وجوب مبارزه با ظلم

ادله مختلفی بر وجوب مبارزه با ظلم دلالت دارد. این ادله، تحت دو عنوان ادله عام و خاص دسته‌بندی می‌شود.

۱- ادله عام

ادله عام، ادله‌ای است که عمومیت آن بر وجوب مبارزه با ظلم دلالت می‌کند. در اینجا به دو دلیل اشاره می‌شود:

۱-۱- ادله وجوب نهی از منکر

بدون شک، ظلم از روشن‌ترین مصادیق منکر است، از سوی دیگر، نهی از منکر دارای مراتب سه‌گانه قلب، زبان و اقدام عملی است. مخالفت با ظلم در هر کدام از این مراتب، مبارزه با ظلم است؛ به‌ویژه مرحله اقدام عملی که به‌صورت قتل و جرح و ضرب،

انجام می‌گیرد. پس عمومیت ادله و وجوب نهی از منکر بر وجوب مبارزه دلالت دارد.

۱-۲- ادله و وجوب دفاع

در صورت تهاجم بر بلاد اسلامی، یا بر انسان و وابستگان او یا اموال او، دفاع واجب است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۱-۴۶۲). هدف از هجوم به کشور اسلامی یا به انسان و وابستگان او یا اموال او، قطعاً ظلم به او و گرفتن جان و مال اوست. در اینجا مشروع بودن دفاع برای جلوگیری از این ظلم است. در نتیجه می‌توان گفت که مشروعیت دفاع و وجوب آن، یکی از دلایل وجوب مبارزه با ظلم است.

۲- ادله خاصه

ادله خاصه از قرآن و روایات نیز بر وجوب مبارزه با ظلم دلالت دارد. تعداد این آیات و روایات زیاد است. در اینجا به ذکر چند آیه و روایت بسنده می‌گردد، سپس به سیره و حکم عقل اشاره می‌شود:

۱-۲- آیه ۹ سوره حجرات

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْسِطُوا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات (۴۹): ۹)؛ هرگاه دو گروه از مؤمنین به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز نماید، با گروه متجاوز، پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت، در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

در این آیه، «بغی» و «طغیان» یک گروه سبب شده است که قرآن، مسلمانان را موظف کند تا با گروه سرکش مبارزه کنند. پس می‌توان گفت که آیه، بیانگر قاعده‌ای عام است و آن اینکه اسلام، جنگ با ظالم را برای جلوگیری از ظلم و ستم، لازم دانسته است (شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۶۸).

۲-۲- آیه ۲۵ سوره حدید

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا

الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید(۵۷): ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرو فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است. در این آیه، هدف از ارسال پیامبران، تأمین عدالت ذکر شده است. وسایل فکری برای اقامه عدالت، بینات، کتاب و میزان است و در صورت عدم کارایی آنها، آهن و سلاح که مظهر قوه قهریه است، وسیله اجرای عدالت پیامبران می باشد (شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲۳: ۳۷۶)، به عبارت دیگر، آهن در این آیه، کنایه از جنگ است. پس تحقق عدالت هر چند با مبارزه مسلحانه باشد، واجب است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۹۸).

۲-۳- حدیث نبوی

«من ادى الزكاة من بدنه فى دفع ظلم قاهر عن اخيه او معونته على مركوب له سقط عليه متاع لا يامن تلفه او الضرر الشديد عليه قبيض الله له ملائكة فى عرصات القيمة يدفعون عنه نفحات النيران و يجيؤونه بتحيات الجنان و يزفونه الى محل الرحمة و الرضوان» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۱۱۸)؛ کسی که زکات بدن خود را در راه دفاع از ظلم سختی که به برادر مؤمن او وارد شده است، ادا کند و یا او را بر حیوان او کمک نماید در حالی که باری از حیوان افتاده است که تلف و یا ضرر شدید بر او احتمال می رود، خداوند در قیامت، فرشتگانی را مقرر می کند که بادهای آتش را از او دور کنند و بر او سلام می فرستند؛ سلامی که شایسته بهشتیان است و او را به جایگاه رحمت و رضوان الهی رهنمون می شوند.

آنچه مورد استشهاد است، تعبیر از «دفع ظلم» به عنوان «زکات بدن» است. آنچه از زکات، به ذهن انسان تبادر می کند، وجوب پرداخت آن است. پس دفع ظلم به عنوان زکات بدن، امری واجب است.

۲-۴- روایت تحف العقول

«من قدر على ان يغيّر الظلم [الظالم] ثم لم يغيّره فهو كفاعله» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷)؛ کسی که بتواند جلوی ستم را بگیرد، ولی جلوگیری نکند، مثل این است که خود ستم کرده است.

روایت فوق را که امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت مسیح علیه السلام نقل می‌کند، مورد تأیید ایشان نیز می‌باشد. در این روایت، کسی که قادر به دفع ظلم باشد، اما به دفع ظلم اقدام نکند، خود، ظالم به حساب آمده است. پس انسان مؤمن برای اینکه گرفتار گناه ظلم نشود، واجب است که با آن مبارزه کند. چنانچه مفاد روایت فوق به دلیل سند و یا دلایل دیگر پذیرفته نشود، حداقل مؤیدی برای ادله وجوب مبارزه با ظلم است؛ به‌ویژه اینکه روایت مشابهی از امام حسین علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود دارد که اقدام زبانی و عملی علیه حاکم جائز را لازم می‌شمارد.^۱

۲-۵- سیره

مشارکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پیمانی موسوم به «حلف الفضول» قبل از بعثت (جعفریان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۸۴)، توزیع عادلانه بیت‌المال و اعزام قضات و والیان به مناطق با فرمانهای عدالت‌طلبانه از اقداماتی است که سیره عملی ایشان را در مبارزه با ظلم نشان می‌دهد. در سیره امام علی علیه السلام نیز مبارزه قاطع با ظلم را می‌توان دید که عزل کارگزاران عثمان (ری شهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۱۱۶) و عزم بر استرداد بیت‌المال غارت‌شده (نهج البلاغه، خطبه ۱۵) نمونه‌هایی از آن است. به‌طور کلی از سیره پیامبر و ائمه اطهار؛ به‌ویژه امام علی و امام حسین علیه السلام می‌توان پی برد که اقامه حکومت حق و قطع ریشه فساد و ظلم، بر اساس روح و مذاق شرع اسلام است (منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۶۱۹).

۲-۶- عقل

علاوه بر دلالت آیات قرآن، روایات و سیره و عقل نیز به‌طور مستقل بر وجوب مبارزه با ظلم حکم می‌کند. استفاده از حکم عقل به ترتیب مقدمات ذیل است:

الف- مسلم است که ظلم قبیح است.

ب- قبح ظلم به لحاظ آثاری است که در عالم واقع دارد؛ نه به جهت امر ذهنی صرف.

ج- ظلم، آثاری دارد که عقل، آنها را برای آرامش و سعادت انسانها مضر تشخیص می‌دهد.

د- در نتیجه به‌خاطر احتراز از عواقب ظلم، عقل به‌وجوب مبارزه با ظلم حکم می‌کند.

استفاده از حکم عقل به لزوم مبارزه با ظلم از ترتیب مقدمات فوق، امری واضح است.

ب- امام خمینی و وجوب ظلم‌ستیزی

امام خمینی علاوه بر اینکه ظلم و معاونت بر ظلم را حرام می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۴۲)، نکات دیگری را نیز پیرامون ظلم مطرح کرد که قبل از ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. این نکات بدیع عبارتند از:

۱- حرمت ظلم‌پذیری

از نظر امام خمینی، ظلم و ظلم‌پذیری هر دو از ناحیه عدم تزکیه نفس است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۴۱۹). ایشان درباره حرمت ظلم‌پذیری و انظلام فرموده‌اند: «همان طوری که ظلم حرام است، انظلام و تن‌دادن به ظلم هم حرام است» (همان، ج ۱۵: ۱۱۷).

۲- وجوب ظلم‌ستیزی

از نظر امام، مبارزه با ظلم، یک تکلیف قرآنی است (همان، ج ۲۱: ۲). ایشان برای اثبات وجوب مبارزه با ظلم، به سیره پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام استناد می‌کند؛ مانند مبارزه پیامبر ﷺ با ظالمین (همان: ۱۵۱)، مبارزه امام علی علیه‌السلام با معاویه (همان: ۲) و مبارزه امام حسین علیه‌السلام با یزید (همان، ج ۴: ۲۱). از نظر ایشان هر چند برخی از ائمه اطهار، مبارزه علنی نداشتند، اما مبارزات زیرزمینی داشته‌اند و همین مسأله، باعث تبعید، حبس و شهادت ایشان گردید (همان).

۳- تاریخی ساختن مبارزه

امام خمینی، مبارزه با ظلم را منحصر در قرن حاضر نمی‌دانست، بلکه سابقه آن را به عمق تاریخ اسلام برد و به‌ویژه آن را با اندیشه سیاسی شیعه پیوند داد و به همین جهت از مبارزات تاریخی تشیع یاد می‌کرد و ظلم‌ستیزی را از مبانی خاص تشیع می‌دانست (همان، ج ۱۴: ۸۱).

۴- معیار قرارداد عدالت

امام خمینی، عدل و ظلم را به عنوان ملاک و معیاری برای جوامع انسانی و رفتارهای اجتماعی و سیاسی آنها، مطرح ساخت. ایشان ضمن رد معادله‌های جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی آن می‌فرمود: «از نظر ما عدل، ملاک دفاع و ظلم، ملاک حمله است» (همان، ج ۱۱: ۱۶۰). از نظر ایشان، ملاک بودن عدل و ظلم برخاسته از متن اسلام است؛ چنانچه فرمودند: «ملت اسلام، پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب، خلاصه می‌شود در دو کلمه: لا تظلمون و لا تظلمون» (همان، ج ۱۴: ۸۱).

عبارت «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، بخشی از آیه ۲۷۹ سوره بقره است. این فراز از آیه، مفید علت و یا حکمت حرمت ربا است. استدلال مکرر ایشان به «ظلم» بودن ربا در ربای قرضی و معاوضی نشان می‌دهد که ظلم را ملاک می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۵۴۲ و ۵۵۳).

با تبیینی که از مقوله ظلم و ظلم‌ستیزی در اندیشه امام خمینی صورت گرفت، معلوم گردید که ایشان با نگاه فقهی و دینی به مسأله توجه نموده است. وی حرمت ظلم و ظلم‌پذیری و وجوب مبارزه با ظلم را دقیقاً از کتاب و سنت و تاریخ اسلام استنباط کرده است. این استنباط، وی را به لزوم مبارزه با حکومت پهلوی که ابعاد مختلف ظلم را در خود داشت، کشاند.

د- ظلم‌ستیزی امام خمینی

امام قبل از تبعید، از مبارزات خود به عنوان مبارزه بر ضد ظلم نام می‌برد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۳ و ۹۸) و بعد از تبعید، به نفی ابعاد مختلف ظلم و ستم در عصر پهلوی توجه داشت.

مهم‌ترین ظلم سیاسی که امام خمینی با آن به مبارزه برخاست، اصل سلطنت بود. ایشان سلطنت را یک امر خلاف عقل (همان، ج ۵: ۵۰۸) و خلاف اسلام می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷). از نظر وی سلطنت پهلوی یک سلطنت تحمیلی بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۶)؛ به گونه‌ای که هم در زمان پهلوی پدر و هم در زمان پهلوی پسر، کاملاً اختناق و سرکوب در ایران حاکم بوده است (همان: ۱۶). از این رو، از طبقات مختلف مردم خواست که برای سقوط سلطنت قیام کنند (همان، ج ۵: ۹۳).

امام خمینی ظلم‌های اجتماعی و فرهنگی عصر پهلوی، همچون آدم‌کشی‌ها، حبس و شکنجه، تحمیل فرهنگ غرب و سلطه بیگانگان را یادآوری می‌کرد. در این میان، به ظلم‌های فرهنگی توجه خاص داشت و خواستار از بین بردن آن بود (همان، ج ۲: ۳۴۸).

حضرت امام، در طول مبارزات از ظلم‌های اقتصادی گوناگونی مانند فقر و تبعیض که بر ملت ایران وارد شده بود، نام می‌برد. ایشان از هدر دادن بیت‌المال در جشن تولدها، جشن تاجگذاری و جشن دوهزار و پانصد ساله انتقاد می‌کرد. غارت نفت توسط شرکت‌های بین‌المللی نیز مورد توجه امام قرار داشت. ایشان وظیفه همگان را نسبت به این موضوع چنین بیان کرد: «امروز چطور می‌توانیم ساکت بنشینیم و ببینیم عده‌ای حرام‌خوار و عامل بیگانه، دسترنج صدها میلیون مسلمان را تصاحب کرده‌اند و نمی‌گذارند از حداقل نعمت استفاده کنند. وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که سعادت صدها میلیون مسلمان است، حکومت‌های ظالمانه را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۹).

جمع بندی

انقلاب اسلامی به لحاظ خاستگاه فکری مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه که در آن حکومت‌هایی که اذن الهی ندارند نامشروع است، دارای مبانی مختلف فقهی است. از جمله این مبانی، امر به معروف و نهی از منکر است که امام خمینی بر اساس فقه اهل‌بیت، نوآوری‌ها و نکات تازه‌ای را در باب امر به معروف و نهی از منکر ارائه داد. بر اساس این نوآوری‌ها، مقابله با منکرات رژیم پهلوی را واجب شمرد.

و چون نفعی سلطه بیگانگان، مبنای دیگری از مبانی فقهی انقلاب اسلامی است. رژیم پهلوی، ایران را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی به بیگانگان وابسته ساخته بود. امام خمینی با مشاهده عمق وابستگی، مقابله با منشأ تمامی وابستگی‌ها؛ یعنی سلطنت پهلوی را لازم شمرد.

همچنین وجوب ظلم‌ستیزی، مبنایی دیگر از مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی است. ایشان ضمن تحریم ظلم، ظلم‌پذیری یا انظلام را نیز حرام دانست و بر همین مبنا، مبارزه با ظلم‌های رژیم پهلوی را واجب شمرد؛ رژیمی که ظلم‌های

فاحش آن تمام حیطه‌های زندگی مردم ایران را فراگرفته بود. در نهایت مقابله با اصل سلطنت را به‌عنوان ریشه‌ی تمامی ظلم‌ها لازم شمرد و به‌کمک مردم موفق گردید نظام شاهنشاهی را سرنگون نموده و حکومت اسلامی تأسیس کند که در نظام فکری امام خمینی جزء جدایی‌ناپذیر دین و دیانت اسلامی به‌حساب می‌آید.

یادداشت

۱. ایها الناس ان رسول الله ﷺ قال: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله» (صحيفة الحسين عليه السلام: ۲۷۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات امیرالمؤمنین، چ ۲، ۱۳۸۶.
۳. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ ۵، ۱۳۷۹.
۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۵. ازغندی، علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۲.
۶. القیومی، جواد، صحیفه‌الْحسین عليه السلام، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۳۷۴.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۷، ۱۳۷۷.
۸. -----، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۳۸۴.
۹. -----، البیع، تهران، مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۱۰. -----، صحیفه امام، تهران، مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۳۷۸.
۱۱. -----، المکاسب المحرمه، تهران، مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۳۷۴.
۱۲. -----، الرسائل العشره، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۱۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، انتشارات دهقانی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۱۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
۱۵. بیل، جیمز، ا، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، چ ۱، ۱۳۷۱.
۱۶. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، چ ۴، ۱۳۸۵.

۱۷. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۸. دیبا، فریده، دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران، به‌آفرین، چ ۲، ۱۳۸۰.
۱۹. رستمی، فرهاد، پهلوی‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ ۳، ۱۳۸۴.
۲۰. روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، بی‌جا، چ ۲، ۱۳۶۰.
۲۱. ری‌شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحدیث، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۲۲. زارع، رضا، ارتباط ناشناخته، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ ۱، ۱۳۸۴.
۲۳. زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، چ ۲، ۱۳۷۰.
۲۴. صدیقی، وحیدالزمان، انقلاب اسلامی از نگاه دیگران، ترجمه سیدمجید رویین‌تن، تهران، اطلاعات، چ ۱، ۱۳۷۸.
۲۵. صمیمی، مینو، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، مؤسسه اطلاعات، چ ۹، ۱۳۷۴.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۲۷. عالیخانی، علینقی، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، تهران، نشر آبی، چ ۱، ۱۳۸۱.
۲۸. علامه حلی، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲، ۱۴۱۲ق.
۲۹. غنی، سیروس، برآمدن رضاخان و نقش انگلیس‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، چ ۳، ۱۳۸۵.
۳۰. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، چ ۳، ۱۳۷۰.
۳۱. فوران، جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۲، ۱۳۷۸.
۳۲. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، معارف، چ ۱، ۱۳۸۴.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۳۴. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم، معارف، چ ۱، ۱۳۸۰.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳۲، ۱۳۸۵.
۳۶. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۳۷. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۸.
۳۸. مهران، ج.ا، اسناد فراماسونری در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چ ۱، ۱۳۸۰.

۳۹. نجاتی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۶، ۱۳۷۵.
۴۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۹۸۱م.
۴۱. نقوی حسینی، سیدحسین، انقلاب اسلامی در تئوری و عمل، قم، انتشارات علمی - فرهنگی صاحب الزمان، چ ۱، ۱۳۸۰.
۴۲. نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۴۳. ورعی، سیدجواد، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان، چ ۱، ۱۳۸۱.
۴۴. هویدا، فریدون، سقوط شاه تهران، انتشارات اطلاعات، چ ۲، ۱۳۶۵.